

سنجش معيار

سياوش دلفان

مقدمه

آدمی در طول عمر خود در جهت ادامه ی حیات و گذران زندگی ناگزیر از کار و فعالیت های گوناگون بوده و در پی آن مجبور به انتخاب و تصمیم گیری از میان گزینه های موجود و در دسترس جهت رسیدن به هدف و مقصود خویش میباشد. فراگرد انتخاب و تصمیم گیری بر پایه بررسی شرایط ، تجربیات گذشته و همچنین تحت تاثیر محدودیت ها و هنجارها و چهارچوب تفکری خود فرد و یا جامعه ایی است که فرد در آن زندگی میکند و تعدد انتخاب های موجود را محدود و برای برخی از آنها مزیت نسبی فراهم می آورد.

برخی از این باید و نباید ها وابسته به شرایط خارجی فرد و عوامل بیرونی است و برخی دیگر به خود فرد و روحیات درونی او معطوف میشود که البته شرایط خارجی مثلاً قوانین نیز مربوط به تصمیمگیری های گروهی آن اجتماع بوده که خود از حاصلجمع نظریات و روحیات تک تک افراد آن جامعه برخواسته و منتج گشته است.

باید و نباید هایی که فرد برای خود لحاظ میکند حاصل ایده ها و نظریات اوست که این ایده ها و نظریات بر پایه باورها و اعتقادات فرد بنا گشته و شکل گرفته است. به دیگر سخن زیربنای طرز فکر و نظریات یک فرد همان اعتقادات و باور هایی است که در ضمیر او حک شده و چهارچوبی را جهت فکر و اندیشه او فراهم میسازد و حتی اراده رسیدن به اهداف را تقویت یا تضعف میکند.

بر این اثاث باورهایی مثل مقدس شمردن کار در جامعه ی ژاپن و ارج نهادن به سختکوشی در آن کشور یا انطباط در جامعه آلمانی باورهایی سازنده و بسیار مفید برای آن جوامع بوده که سطح زندگی اجتماعی آنان را بسیار رشد داده و از طرف دیگر باورهایی در مورد گذران آسوده زندگی و عدم پذیرش مسئولیت و راحت طلبی در بسیاری از ملل باعث تنبلی و کاهلی آنان گشته و موجب پایین بودن سطح زندگی آنان از نظر رفاه و عدم احساس خوشبختی و هیمنه ی اجتماعی پایین ترشان در سطح جهان گشته است.

در این میان اعتقادات و باور هایی نیز هستند که مستقیماً در جهت سوء استفاده از معتقدان به آن باور ها ساخته و پرداخته رواج یافته و تقویت میگردند. این نوع اعتقادات اقلیتی را که آن باور ها را ساخته یا ترویج و اداره میکنند بر جامعه برتری داده و در مواقعی به آنان حاکمیت میبخشد.

در تاریخ بشر همواره اشخاصی بوده اند که به دنبال برتری بر دیگران بوده و طمع قدرت داشته و از هر راهی جهت دست یابی به آن تلاش میکردند. البته جبر و زور شاید در دوره های مقطعی این قدرت را به زورمندان ببخشد ولی در دراز مدت استمرار آن را تضمین نمیکند. ولی قدرتی که از اعتقادات و باور های افراد سرچشمه گرفته باشد و در دل و جان آنان ریشه دوانده باشد قدرتی مستحکم است که به سختی متزلزل میگردد.

از دیر باز تاریخ بشر شاهد باورهایی بوده که جهت برتری دادن به یک اقلیت بوجود آمده و حتی در جوامع ابتدایی بشری جادوگران قبیله ویا ساحران با ایجاد باورهایی نسبت به توانایی های فوق بشری خود جایگاهی بالا در قبیله خود میجستند و رئیسان قبایل با ایجاد باور برتری نژادشان ریاست را در خانواده خود موروثی میکردند.

در جوامع بزرگتر مؤبدان معابد و خادمان بتکده ها و الهه ها و روحانیون آتشکده ها و ساکنان دیر ها و صومعه ها و... با انتشار و ترویج و تقویت عقاید و باور های خرافی سعی در افزایش و گسترش نفوذ و استحکام بخشیدن به جایگاه خود در جامعه شان را داشتند. حتی پادشاهان و حاکمان نیز برای تضمین کردن قدرت خود عقایدی آنچینی را ترویج میکردند. مثلاً خود را از نسل خدایان (دارندگان قدرت بینهایت آفرینندگان این جهان) میدانستند و یا خود را کارگزار و خادم مخصوص و نماینده خدا یا فرستادگان او معرفی میکردند که دیگران ملزم به اطاعت بی قید و شرط از آنان بودند. (که متأسفانه در حال حاضر در قرن 21 نیز میتوان نمونه هایی از آنها را در کشور های عقب افتاده از جمله ایران مشاهده کرد.)

امروزه ما با خوانده تاریخ مردمان 3000 سال پیش از اعتقادات و باور های آنان و سوء استفاده هایی که بنام آن باورها از ایشان میشد متعجب میشویم و از فریب خوردن اکثریت مردمان آن زمان از اقلیتی کوچک که داعیه ی ارتباط با قدرت های مافوق بشری را داشتند به ساده اندیشیشان میخندیم که چگونه فارغ از قوه ی عقل و ادراک سر به چنین اوهامی می سپردند.

مثلاً در مورد مصر باستان حاکمانی که خود را از نسل خدایگان میدانستند و یا خادمان معابد با قدرت ناشی از اعتقادات مردم بر جان و مال و ناموس مردمان مصر باستان دست انداز میکردند و به چپاول دسترنج مردمان مشغول بودند. نمونه های دیگر این نوع زورگویی ها را میتوان در تاریخ اغلب کشور ها و سر زمین ها مشاهده کرد.

ولی ما که امروزه به اعتقادات و باور های مردمان 3000 سال پیش میخندیم و ساده دلی و زودباوری آنان را استهزا میکنیم و از اینکه اقلیتی کوچک آنان را مورد استعمار و استثمار خود قرار داده بودند شگفت زده میشویم آیا تا به حال با خود اندیشیده ایم که مردمان 3000 سال آینده در مورد اعتقادات و باور های ما چگونه به قضاوت خواهند نشست؟

آیا همانقدر که اعتقادات مردمان 3000 سال قبل برای ما مسخره و مضحک است اعتقادات ما هم برای آنان مضحک مینماید و ما را به خاطر اعتقاداتی که امروزه درست و بر حق مینماید مورد تمسخر قرار نمیدهند؟ آیا مردمان 3000 سال قبل هم اعتقادات خود را بر حق و مسلم نمی دانستند؟

ما چه حقی داریم که عقاید مردمان گذشته را به قضاوت بنشینیم در حالیکه در مورد عقاید خود بدون هیچ تحقیقی و ذره ای شک تمام و کمال آنها را قبول میکنیم؟

عقاید و باور ها همانند نقشه ژنتیکی از پدر و مادر به فرزند منتقل میشود. چرا که در زمان شکل گیری شخصیت و ضمیر کودک و مشخص شدن چهارچوب های ذهنی و تصمیمگیری اومادر و پدرش خواه به طور مستقیم یا غیر مستقیم با تلقینات و تاثیرات رفتارشان به فرزند خود منتقل میکنند و فرزند آنها نیز همچنانکه تجربیات زندگی را از پدر و مادر خود بدون کمترین شک و شبه ای نسبت به آن میپذیرند آن عقاید و باور ها را نیز به عنوان اصول آزمایش شده ی قبلی پذیرفته و در زندگی خود بکار میگیرند و همانند پدر و مادر خود به فرزندانشان میآموزند.

حال اگر ما بخواهیم با مردمان 3000 سال قبل از خود کمی از لحاظ قدرت فکری و استفاده از هوش و عقل تفاوت داشته باشیم لازم است ابتدا بر هر عقیده و باوری هر قدر محکم و ثابت و با هر تعداد پیرو و معتقد آن عقیده شک کنیم و سعی کنیم درستی هر عقیده ایی را باتوجه به علم و منطق برای خود اثبات نماییم.

سنجش معیار

معیار وسیله ایی است که چیز دیگری را با آن بسنجند و آزمون درستی و نادرستی را بر اساس آن به عمل میآورند.

برای روشن شدن مفهوم آن میتوان سنگ ترازو را مثالی برای معیار وزن در نظر گرفت. در صورتی که ما ترازویی سالم و با کارکرد درست داشته باشیم و معیار ما که همان سنگ ترازو میباشد نیز درست باشد ما میتوانیم وزن اجسام را به درستی تعیین کنیم.

حال اگر معیار ما که در مثال بالا سنگ ترازو بود خود به درستی و دقت تهیه نشده باشد و وزنش بیشتر یا کمتر از مقداری که تعیین شده باشد در آنصورت ترازوی ما هر قدر هم که درست و دقیق عمل نماید نمیتواند وزن هیچ شیئی را به درستی اندازه گیری کند. حتی برای یک بار!

در انسان عقل و منطق همان ترازوی سنجش و تمیز خوبی ها بدی ها از هم است و معیار ما همان عقاید و باور های ما هستند. انسان برای بررسی هر موضوعی و تصمیم گیری آنرا با ترازوی عقل و منطق خود و معیار باور ها و عقاید به سنجش مینشیند.

این سیستم کارایی مغز انسان باعث میشود که اطلاعاتی که در سنین کودکی و زمانی که حافظه او همانند یک دیسک خام میباشد از تجربیات خود و رفتار پدر و مادر و آموزش های آنان و همچنین باورها و عقاید آنان انباشته شود تا در آینده عقاید و باور های خود فرد را تشکیل داده و معیاری برای زندگی او گردد.

از دیگر سو بر اساس اصول روانشناسی مغز انسان در مورد ورود و ثبت اطلاعات پیرامون خود و همچنین ادراک نیز به صورت گزینشی اقدام مینماید. یعنی مغز از بین اطلاعات ورودی تنها به ضبط و نگهداری اطلاعاتی مبادرت میورزد که با اطلاعات قبلی سازگار بوده و به نوعی تایید کننده آنها باشد و اطلاعاتی که با دانسته های قبلی متغایر باشد در ذهن فرد کمرنگ و بی اهمیت نشان داده شده و در حافظه جای نمیگیرند. ظاهراً مغز انسان تمایلی به ضبط کردن اطلاعات متضاد هم در حافظه خود ندارد. همچنین اگر فردی در رابطه با موضوعی قصد تحلیل و بررسی و کنکاش فکری را داشته باشد مغز او بار دیگر از میان گزینه ها و احتمال های موجود تنها مواردی را برای بررسی میگزیند که با دانسته های قبلی همخوانی داشته باشد و در چهارچوب آنها قرار گیرد. و حتی از بررسی احتمالاتی که دانسته ها و اطلاعات قبلی او را نقض میکند میپرهیزد. و در صورتی که

ناگزیر از روبه رو شدن با چنین اطلاعاتی باشد در برابر آن جبهه خواهد گرفت. چرا که پذیرش درستی چنین اطلاعاتی بسته به اهمیت آن باعث بر هم خوردن پایه های فکری فرد شده و فرد ناچار میشود در مورد هر مسأله ایی بازاندیشی نماید.

از همان روست که افراد قادر به درک و بینش جهان به صورت آزاد و بی طرف نمیشوند و دورتا دور آنها را دیواری از عقاید و باورها میپوشاند و تصاویری که روی آن دیوارها به نمایش می آید دنیای آنها را تشکیل میدهد.

حال اگر جامعه ایی که فرد در آن زندگی میکند نیز این اطلاعات و باورها را تقویت کند فرآیند گزینش انتخابی و درک انتخابی در مغز آن فرد نیز تشدید شده و با بازخورد های مثبتی که فرد در طول زندگی از محیط پیرامون خود دریافت میدارد دیگر موارد متناقض با دانسته های خود را نمیبیند و در صورتی که مستقیماً بدو بنمایانند نیز قادر به پذیرش و تفکر در رابطه با آن را ندارد که به آن جمود فکری میگویند. این گونه افراد در مواقع مواجه شدن با اطلاعات متضادی که دانسته ها و باورهایشان را تهدید میکند به دنبال توجیه آن موضوع و علت یابی برای آن از میان اطلاعات قبلیشان میباشند. به شکلی که بعد از دلیل تراشی و توجیه آن اطلاعات متضاد، آنرا با باور های خود همسو کرده و حتی گاهی آن اطلاعات را به عنوان تقویت کننده عقاید خود بدل میکنند.

ولی هر انسان آگاه و منطقی پذیرای باید قبول کند که حداقل یک بار در طول زندگی، بازبینی و تحقیق و بررسی جهت امتحان باورها و اعتقاداتش لازم میباشد. فرد میتواند با دریافت اطلاعاتی بر خلاف عقاید و باورش و بررسی امکان پذیری آن در مورد اعتقاداتش به قضاوت دانسته های بیبردارد که زیر بنای تفکر او را تشکیل میدهند.

در آن هنگام فرد با اطلاعاتی مواجه میشود که در طول زندگی بدان دسترسی نداشته یا آنها را نادیده گرفته. سپس میتواند با همان قوه ی تمیز و تشخیص و ترازوی عقل به سنجش معیارهای ذهنش بنشیند و برای ادامه ی زندگی خویش باور های درست فراهم آورده یا حداقل از درست بودن آنها اطمینان حاصل نماید.

شناخت مشکل

دنیای کنونی شاهد مشکلات بیشمار کشورهای مسلمان در حوزه خاورمیانه و سایر نقاط می باشد. کمتر کشور مسلمانی است که وضعیت باثبات رو به رشد و توسعه داشته باشد و مردم در آن احساس خوشبختی و راحتی کنند. در اغلب این کشورها حاکمان مستبد در هر نوع حکومتی از سلطنتی تا دیکتاتوری با اسم جمهوری، به چپاول ثروت های مردمی میپردازند و با ایجاد خفقان در جامعه به حکومت خود تداوم میبخشند و حکومت هایی همانند حکومت خلیفه ها در سده های اول اسلام برای خود مهیا کرده اند.

البته این مشکل در کشور هایی که قوانین اسلام در آن به طرز سخت تر پیاده میشود نمود بیشتری دارد و به طبع در کشور هایی که قوانینشان به قوانین بشری نزدیک شده باشد شرایط بهتری را چه از نظر رعایت دموکراسی نسبی یا احساس آزادی و خوشبختی مردمانشان شاهد هستیم.

ریشه همه ی این مشکلات تناقض قوانین دینی با سرشت انسانی و طبع آزادی خواهی نوع بشر و امکان سوء استفاده از قوانین دینی توسط حاکمان می باشد. حاکمانی که یا خود را نمایندگان خدا روی زمین جهت برقرار کردن حکومت خدا و جاری کردن قوانین او بین انسانها میدانند یا روحانیون و عالمان و کارشناسان دینی هستند که به دلیل شناختشان از دین و قوانین آن، کسی را لایق تر از خود برای حکومت نمی بینند. اگر هم جزو این دو گروه نباشند با پیگیری سفت و سخت قوانین اسلامی و ایجاد خفقان و دیکتاتوری چنان عرصه را بر مردم کشورشان تنگ میکنند که کسی را نای اعتراض و حتی جرعت ابراز نظر نباشد.

در زمانی نه چندان دور در کشورهای اروپایی نیز قوانین دینی مسیحیتی با سختگیری بسیار و مو به مو به اجرا در می آمد. در تاریخ آن زمان هم میتوان زندگی سخت و دشوار ساکنان این سرزمین را خواند. اما در سده های اخیر با وضع قوانین بر مبنای سرشت و ذات انسان و نه دین و همچنین کوتاه کردن دست روحانیون و عالمان دین از قدرت و دادن

حق حاکمیت به مردم ، سرزمینشان تبدیل به مکانی مطلوب برای زندگی ساکنانش تبدیل شده.

اما در سوی دیگر جهان شاهد مردمانی هستیم که با پذیرش قوانین دینی ،تشکیل حکومت های دینی ویا پذیرش آن نوع حکومت و قوانین آن زندگی همراه با مشقت و سختی برای خود تدارک دیده اند . با پذیرش خرافات فراوان و وجود دنیا‌های پس از مرگ که زندگی ابدی در آن جریان خواهد داشت میل کمتری به پیشرفت و تلاش در جهت آبادانی دنیای مادی خویش داشته و این دو روز عمر کوتاه را می‌خواهند همچون مسافری طی کنند که ساعتی را در بیغوله ایی می‌خواهد بگذراند و بهتر میدانند که عمر این جهان را صرف امور جهان باقی کنند .

این میل به پذیرش خرافات و سکون و رکود در وضع زندگی در کشوری مثل ایران با چنان تاریخ کهن و پربار قابل قبول نبوده و این تفکر وارداتی در این سرزمین نه تنها وجه خوش آیندی ندارد بلکه جان انسان آگاه را می آزارد.

در سرزمینی که زمانی مردمان آن به نیروی عقل و خرد از وطن کاشانه ایی بسیار عالی بپا کرده بودند امروزه با داشتن انواع ثروت ها و منابع زمینی و زیرزمینی و سایر امکانات پیشرفت غمکده ایی به جا مانده که کمتر کسی خود را در آن خوشبخت حس میکند.

امروزه وجود مشکل بزرگی در اداره ی کشور به وضوح قابل مشاهده است . همه میدانیم که شرایط مطلوب با وضع فعلی تفاوت بسیار دارد .ولی کمتر کسی به ریشه اصلی مشکل و راه حلی اساسی برای آن توجه میکند.

مردم از عدم کفایت حاکمان نالانند و اعتقادات سست دینی آنها را مستوجب وضع فعلی میدانند. این در حالی است که اکثریت مردم ما هیچ شناختی از اسلام واقعی و کامل ندارند و تنها رویایی از آرمانشهری را دارند که فکر میکنند با وجود حاکمان مؤمن و مسلمان میبایست شکل بگیرد.

کمتر کسی به خود جرأت میدهد که حکومت جدای از دین را تصور کند و کسی که خواهان آن بوده یا نسبت بدان نظر مطلوب داشته باشد به سرعت به جمع انسانهای مرتد و کافر اضافه شده و عقیده اش منجر به حذف سیاسی و یا فیزیکی او از اجتماع خواهد شد.

عالمان دینی که با رسیدن به حکومت به آرزوی دیرینه ی خود دست یافته اند بهترین نوع حکومت را حکومت اسلامی فعلی مینمایانند و هر گونه مخالفت با آن را مصداق ارتداد و محاربه با امامان زمان و حضرت محمد و خود خدا میدانند.

این باعث میشود حتی فکر کردن به حکومتی بدون دین در ایران خالی از ترس نباشد ، چه برسد به خواست دموکراسی. علاوه بر آن با هر گونه حرکت آزادی خواهانه ایی به عنوان خلاف شرع و مخالف بودن با سنت رسول اکرم به سرعت برخورد قهری میشود چرا که هر گونه مسامحه کاری را زمینه ساز خواست های بیشتر مردم و به دنبال آن از دست دادن کنترل جامعه تلقی میکنند. بدین شکل دین بیشتر به حالت چماغی جهت سرکوب کردن هر صدایی مخالف نظر حاکمان درآمده و مردم نیز از ترس خسران آخرت و دچار شدن به عذاب خشم خدا و یا پدید آمدن مشکلات هولناک این دنیایی و دچار شدن به عذاب خشم حاکمان اسلامی دم فرو میبندند و شاهد زورگویی و تاراج ثروت های عمومی و به ورطه ی نابودی کشاندن کشور به دست علمای دینی هستند.

با توجه به مشکلات حال حاضر ما و رفتار مستبدانه ی حاکمان با ملت ایران و عدم نشانه ایی برای ذره ایی اصلاح در رفتار حکومت تغییر اجتناب ناپذیر است. ولی چیزی که باعث تعلل در تغییر میشود همان منبع قدرت حاکمان یعنی دین است. تا زمانی که مردم ایران حکومت دینی را بهترین حکومت برای اداره ی کشور خود میدانند از تغییر آن به نوعی دیگر از حکومت ترس احساس میکنند . این ترس از سویی مربوط به رفتار و اقدامات حکومت قبلی میباشد که منتج به اعتراضات و انقلاب و پناه بردن به عالمان دینی جهت اداره جامعه شد که انتظار میرفت طبق آن چیزی که ادعا میکردند هیچ وابستگی و علاقه

ایی به قدرت و ثروت دنیایی نداشته و صرفاً قصد خدمت به خلق را داشته باشند که البته چنین نبود و وضع فعلی هم نتیجه آن است. چه ممکن میدانند با تغییر حکومت فعلی وضعیت صدها بار بدتر گردد چرا که اگر رفتار آنهایی که ادعای زهد و تقوی میکنند اینچنین باشد رفتار افراد بیدین و ایمان چگونه خواهد بود. و از سوی دیگر مبدا طبق آنچه که حاکمان میگویند هر گونه تلاش برای تغییر این اوضاع نوعی عناد و دشمنی با امام زمان و رسول اکرم و خدا باشد و فرد را به عذاب ابدی در جهنم خدا دچار سازد.

همانگونه که شاهد هستید در جامعه ی فعلی ایران دین همانند ترمز محکمی در برابر هر گونه احساس تغییر اوضاع عمل میکند. از آنجایی که برای حل هر گونه مشکل و اصلاح آن شناختن پایه ها و ریشه های آن مشکل الزامی میباشد و بدون شناخت کامل مشکل اتخاذ راهی برای اصلاح آن بیمعنی و بی نتیجه خواهد بود الزاماً در این زمینه هر فردی باید تعصبات خود را کنار گذاشته و تنها با قدرت عقل و منطق خود که تنها مشخصه و عامل برتری انسان ها نسبت به حیوانات میباشد موضوع دین را بررسی و درباره آن قضاوت نماید. برای تغییر یک حکومت دینی ابتدا باید شناخت کاملی از دین پیدا کرد.

شاید به نظر برسد هر انسانی از دین خود شناخت کامل و دقیقی داشته باشد. بیایید ببینیم یک مسلمان ایرانی اسلام واقعی را از کجا شناخته و عقاید و باور های خود را از چه راهی بدست آورده است؟ فکر میکنید چند درصد از افراد جامعه ایرانی جهت شناخت دین خود تلاش و تحقیق میکنند؟ چند درصد از آنها به مطالعه چرایی وجود ادیان و یا مقایسه دین خود با سایر مکاتب پرستشی میپردازند؟ منابعی که از آن اطلاعات دینی خود را بدست میآورند چیست؟

اصولاً هر انسانی به محض به دنیا آمدن همراه با نام و نام خانوادگی خود دین را هم از پدر و مادر دریافت میدارد و به دین آنها درمی آید. در اغلب مواقع نیز فرد آن اطلاعات را کامل و بی نقص دانسته و تا آخر عمر خویش کوچکترین تلاشی برای بررسی صحت و سقم

اطلاعات دینی خود نمیکند. حال اگر اجتماع نیز دانسته های او را تایید و تقویت نماید و فرد از جامعه نیز بازخورد مثبت دریافت کند دیگر فکر هر گونه شبه ایی را از ذهن خود دور میسازد. و این همراهی بودن نظر جامعه با او آرامش خاطری را از نظر حرکت در مسیر درست برای او تامین میکند.

در ایران اطلاعات اطفای را میتواند از طریق رسانه ها و گروههایی که از طرف حکومت مجری تغذیه فکری جامع با عقاید و باور های اسلامی هستند و همه به تکرار مکررات و یا حتی افزودن و دامن زدن به بازار خرافات میپردازند، دریافت دارند .

در این میان هر صدای رهنمایی به سرعت خواموش گشته و هر کورسوی روشنگرایی با قدرت سایه ها در تاریکی محو میشود . چرا که نگهداری افکار جامعه ایرانی در حالت کنونی برای بقای طبقه حاکم دینی از اهمیت حیاتی برخوردار است.

اما در دنیای کنونی که به عصر اطلاعات مشهور شده جلوگیری از گردش اطلاعات امری محال به نظر میرسد و این واقعیتی است که ظالمان حاکم را به زودی با بیدار شدگان از قرن ها خواب گمراهی مواجه خواهد کرد.

تناقضات

در حدود 1400 سال پیش در شبه جزیره عربستان مردی که همه او را امین میدانستند مدعی ارتباط با خدایی به نام الله گردید که خود را آفریننده تمام جهان معرفی میکرد و اساس دینی را پایه گذاری کرد که امروزه بیش از یک میلیارد نفر در جهان خود را پیرو آن میدانند و رعایت دستورات و قوانین آن را بر خود واجب دانسته و در قوانین کشور خود آنها را لحاظ میکنند.

اسلام خود را به عنوان آخرین دین آسمانی و تکمیل کننده سایر ادیان معرفی میکند. از چنین دینی انتظار می رود چنان کامل و بی نقص باشد که هیچ اشکالی را نتوان بر آن وارد ساخت و در تمامی جنبه های زندگی انسان هدایت گر و رهنمای او باشد.

اما دینی که پیامبر آسمانی به مردم دنیا معرفی کرد چندان هم خالی از اشکال نبود و خدای محمد تناقضاتی در دستورات و گفتارش به نمایش گذاشت که برای انسان های اهل تفکر و منطق پذیر قابل هضم نیست.

هر شخصی که بتواند بدون پیش فرض و به دور از تعصب با قوه عقل و منطق خود در مباحث کتاب آسمانی قرآن که در آن الله مستقیماً با بندگانش به صحبت نشستہ تأمل کند متوجه میشود که این کتاب بیش از آنکه به کتابی آسمانی که از طرف آفریننده کل جهان برای هدایت بندگانش نازل شده باشد شبیه به دستوراتی است که از طرف پایه گذار یک حکومت بدوی به پیروانش داده میشود.

این نکته نه تنها در نوع برخورد آفریننده با اقشار مختلف جامعه ایی که پیامبرش در آن زندگی میکند نمود دارد بلکه در تلاش پدید آورنده کل جهان و دنیاها!!! در مورد تهیه وسایل آسایش و آرامش پیامبرش دیده میشود.

در ادامه به بررسی و تحلیل آیاتی از کتاب قرآن میپردازیم که در آن بین وجود خدای الله به عنوان خالقِ قادرِ عالمِ عادل و رفتار و گفتارش تناقضاتی فاحش دیده میشود.

تبعیض و تفاوت قائل شدن بین انسانها

خدای الله خود را خالق تمام موجودات معرفی میکند . چنین خدایی تمام صفات عالی را در حد کمال آن داراست. علم او کامل ، قدرتش بینهایت و عدل او باید بی نقص بنماید.

با این تفضیل خدای بزرگ اسلام نباید بین بندگان خود فرقی قائل گردد . چرا که همه را خود آفریده و عدلش ایجاب میکند برای حیات و هدایت بندگان شرایطی یکسان پدید آورد یا حداقل در دستورات و قوانین خود همه ی آنها را به یک چشم دیده و یکسان بدارد.

اما خدای عالم عادل در برخورد با بندگان رفتاری متضاد با شأن خدایی خود نشان میدهد و در قانون گذاریش همانند یک بومی منطقه عربستان در 1400 سال پیش رفتار کرده و با تزییع ابتدایی ترین حقوق برخی از بندگان به خدایی ظالم بدل میگردد.

تبعیض بین زن و مرد

نگرش خدای محمد درباره زن و مرد بسیار شگفت انگیز است . گویی که او خود مذکر است و همه چیز را از نگرش یک مرد آنهم مردی که در یک جامعه بدوی میزیسته دیده است. در غیر این صورت باید نتیجه گیری کنیم که هدف او از آفرینش زنان با هدف او از آفرینش مردان کلاً متفاوت بوده است.

این تبعیض قائل شدن را خود خدا در آیه های قرآن به صراحت بیان میدارد:

مثلاً در آیه **228** سوره بقره میگوید :

«... و زنان را بر شوهران حقوق مشروعی است چنانکه شوهران را بر زنان ، لیکن مردان را بر زنان برتری خواهد بود و خدا بر همه چیز توانا و بهمه امور داناست.»

یا در آیه **34** سوره نساء به روشنی بیان میدارد که خدا بین بندگان خود تفاوت قائل است که در این آیه منظور او مستقیماً بین زن و مرد میباشد:

«مردان را بر زنان حق تسلط و نگهبانی است بعلت اینکه خدا بعضی از شما را برتر از بعض دیگر مقرر داشته ...»

عجیب تر آنکه در همین آیه **34** سوره نساء اجازه ی بد رفتاری و حتی کتک زدن زنان را در صورتی که نخواهند کاملاً مطیع شوهرانشان باشند داده است:

«... و زنانی را که مخالفت و نافرمانی آنها بیمناک هستید باید نخست آنها را موعظه کنید اگر مطیع نشدند از هم خوابگی با آنها خودداری کنید و اگر بازهم مطیع نشدند آنها را بزنیید...»

علاوه بر آن با کاهش حقوق برابر انسانی ، عملاً زنان را تبدیل به بندگان درجه دو میکند:

در آیه **282** سوره بقره با نیمه دانستن حق شهادت زنان نسبت به مردان به طور مستقیم به شعور آنان توهین روا میدارد:

«...و دو تن از مردان گواه آورید و اگر دو مرد نیابید یک تن مرد و دو تن زن...»

ویا با نصف دانستن حق سهم ارث در رابطه با برابری اقتصادی نیز به آنها اجحاف روا میدارد:

آیه 11 سوره نساء :

«حکم خدا در حق فرزندان شما آنست که پسران دو برابر دختران ارث ببرند...»

با اجازه دادن به مردان برای اختیار چند همسر عملاً به روح لطیف آنان توهین میکند و آنها را همپایه حیوانات محسوب میکند و حق اینکه انسان همسرش را فقط متعلق به خود بخواد از آنها سلب میشود :

آیه 3 سوره نسا :

«... پس نکاح کنید آنچه خوش آید شما را از زنان دو ، سه و چهار...»

و در آخر حتی در انتخاب نحوه سکس کردن اختیار را از آنان سلب کرده و آنان را تبدیل به بردهای جنسی مردان میکند:

آیه 223 سوره بقره :

«زنان شما کشتزار های شما هستند ، پس به هر نحوی که میل دارید برای کشت در آنها فرود آید...»

این چنین دستورات و قوانینی از سوی آفریننده بزرگ در مورد زنان راه را برای اجحاف حق آنان در طول تاریخ اسلام هموار ساخت. وقتی که خالق و آفریننده زنان آنان را همچون کالایی در اختیار مردان قرار داده از بندگان مورد عنایت آن خدا (مردان) نباید انتظار عملکرد بهتری از آنچه که در تاریخ آمده و هنوز در کشور های مسلمان در رفتاربا زنان میشود را انتظار داشت.

سوال اینجاست که آن قادر عالم و حکیم چگونه در سطح فکری اعراب بادیه نشین سخن میگفته و قوانین را بر قرار میساخته؟

حال اگر در عربستان آن زمان مانند برخی از اجتماعات بدوی به جای مرد سالاری زن سالاری حاکم بود و ریاست قبایل را زنی سالخورده بر عهده میگرفت و قدرت اجتماعی در دست زنان بود آیا باز هم الله حق کتک زدن زنان را به مردان میداد؟ یا به آنها اجازه چند همسری اعطا میفرمود؟

وضعیت زنان در هر جامعه ای بسته به نوع فرهنگ آن جامعه متفاوت بوده و این نشاندهنده ی آنست که بر خلاف نظر خدای محمد زنان ذاتاً موجوداتی ضعیف و وابسته نیستند . بلکه این خانواده و اجتماعی که فرد در آن رشد کرده و زندگی میکند است که نقش اجتماعی هر فرد و جایگاه او را تعیین میکند.

هر انسانی در تحت شرایط متفاوت قادر به نمایش رفتار های مختلف از شخصیت خود است. چنانچه دخترکان ضعف نیز اگر در شرایطی قرار بگیرند که برای ادامه ی حیات راهی به جز به کار بردن خشونت نداشته باشند در اندک مدتی تبدیل به انسانهای جسور و شجاع میشوند که اراده محکم و صبر و استقامت بالایشان با شخصیت کلیشه ایی که اجتماع از آنها انتظار دارد بسیار متفاوت باشد.

خدای محمد با تصویب قوانین اساسی الهی بر ضد زنان در قرآن اجازه و دستور رفتار وقیحانه و ظالمانه با زنان نگون بختی که طبق نظر خالقشان خود را تنها کالایی جهت راحتی بیشتر مردان میدیدند را صادر کرد . ولی این تنها ظلم او به زنان نبود...

در تمام تعریف ها از بهشت ، خدا بهشتی مردانه را به تصویر میکشد که پر است از حوریان و دخترانی که آماده همخوابگی با مومنین هستند.

باری در آن بهشت مردانه نیز جایی برای حضور زنان تدارک دیده نشده و احتمالاً نظر خدا در باره آخرت زنان همانند آخرت سایر جانداران و حیوانات میباشد...

در بهترین حالت زنان باتقوا در آخرت برای استفاده از نعمات بهشت یا باید به درجه مرد بودن ارتقا یابند و یا همجنسگرا شوند...

چنین رفتار و گفتار متضادی از خدا چالشی حل نشدنی در پذیرش حکمت و عدالت خدا پیش روی انسانهای منطقی پذیر میگذارد .

چه ساده است که بپذیریم خدای الله تنها ساخته ذهن فردی متعلق به جوامع بدوی عربستان بوده که قوانین را نیز از دید یک مرد عرب وضع میکرده . در این صورت هیچ چیز غیر عادی ملاحظه نمیشود و همه چیز طبیعی است....

تبعیض قائل شدن بین انسانهای برده و آزاد

برده داری یکی از پست ترین کارهایی است که توسط انسانها در حق همنوعانشان انجام شده است. اینکه انسانی انسانهای دیگر را برای منافع شخصی خود از حقوق زندگی خود محروم کرده و تمامی اختیارات او را سلب نموده و حتی تصمیم گیری در مورد زنده بودن یا مرگ برده را حق خود بداند کاری بسیار وقیحانه است.

از آنجا که خدای الله خود را خالق تمام موجودات و انسانها میداند و از آنجا که عدالت لازمه ذات چنین خالق بی همتایی است انتظار میرود با کلیه بندگان خود رفتاری یکسان داشته و از همین رو در مقابل برده داری موضع مخالف اتخاذ کرده و بشدت آن را ممنوع اعلام کند. چرا که حق آزادی انسانها را که خالق به آنها اعطاء کرده توسط همنوعان آنها پایمال میگردد و این یعنی دخالت در اموری که مختص تصمیم گیری اوست.

حال ببینیم موضع خدای محمد در این باره چیست...؟

در این زمینه خدای محمد دیدگاهی را اتخاذ میکند که هر انسانی را به این فکر میاندازد که یا الله خود به شغل خرید و فروش برده اشتغال داشته یا از برده داری بندگان خود سودی نیز عاید او میشده ...

خدا در آیه **71 سوره نحل** ابتدا مشخص میکند که خود او تصمیم میگیرد که بعضی را برده ی بعضی دیگر میسازد ...

« و خدا بعضی از شما را در روزی بر بعضی دیگر برتری داده است و کسانی که فزونی یافتند روزی خود را به بندگان خود ندهند تا در آن با هم مساوی باشند. آیا باز نعمت های خدا را انکار میکنند؟ »

در اینجا خدا دستوری را هم به برده داران محترم میدهد مبنی بر اینکه از اموال خود به برده ها نبخشید مبادا که با بردگان خود برابر شوید. و در آخر مَنّتی هم سر برده داران میگذارد که نعمت های خدا را (روزی زیادتر و برده داشتن) را انکار میکنند. مسلماً این آیه به بردگان هیچ ربطی پیدا نمیکند چرا که انسان برده نمیتواند بدون اذن صاحبش از نعمت های خدا بهره ایی ببرد و بابت آن نعمت خدا را سپاس گوید چه به انکار...

در آیه 75 همین سوره خدا بار دیگر به موضوع برده ها میپردازد و میفرماید آیا برده ایی که قادر به انجام هیچ کاری نیست با مرد آزادی که خدا به او روزی نیکو اعطا کرده یکسان

است؟ و خود جواب خود را میدهد که سپاس خدای را (از طرف برده داران از خود تشکر میکند)

آیه 75 سوره نحل :

«خدا مثالی میزند بنده ای است زرخیز که هیچ کاری از او بر نمی آید آیا او با کسی که به وی از جانب خود روزی نیکو داده ایم و او از آن در نهان و آشکار انفاق میکند یکسان است سپاس خدای راست؛ بلکه بیشترشان نمیدانند»

این گونه رفتار خدا انسان را به فکر میاندازد که مبادا بردگان را خدای دیگری خلق کرده و یا اصلاً در نظر خدا جزو انسان ها نیستند و فرد به مجرد اینکه به برده تبدیل شد از حیثه انسان بودن خارج میشود؟ (که علناً با برسمیت نشناختن کوچکترین حقی برای او چنین نیز است... ولی) ولی میبینیم که قوانین اسلامی شامل حال آنها شده و عقوبت آخرت دامن آنها را نیز خواهد گرفت.

در حدیثی از پیامبر اکرم خدا دشمنی و نفرتش را از برده ها چنین بیان میدارد :

« محمد میفرماید : دو کس هستند که نمازشان از سرشان بالاتر نمیرود . اول برده ایی که از نزد ارباب خود فرار کرده باشد....» (نهج الفصاحه ص 11)

«سه کس اند که نمازشان پذیرفته نمیشود و خدا کار نیکشان را به آسمان نمیبرد. اول بنده ی فراری مگر پیش صاحبش باز گردد....» (نهج الفصاحه ص 25)

در بحرالنفوس صفحه 172 در باب حق خداوندان غلام و کنیز میخوانیم : پیغمبر گفت سه کس اند که حق تعالی نماز و روزه ایشان را نپذیرد و دعا و نماز ایشان را به آسمان نبرد : اول غلام و کنیز گریخته پای... و اگر برده بگریزد خدا خصم او بود .

خدای محمد اینگونه به طرفداری از انسانهای برده دار و متمول که همیشه در اجتماع قدرت و ثروت بیشتری داشته و به نظر میرسد خدای الله از کمک های آنان بی نیاز هم نبوده پرداخته و برده ها را تهدید میکند که در صورت نافرمانی و فرار از دست اربابان خود یا توسط ارباب دستگیر و تنبیه میگردد و یا اگر موفق به فرار کامل شدند خدا خودش شخصاً تنبیه او را بر عهده گرفته و او را دچار عذاب الهی خواهد کرد. بدین گونه اگر برده ایی جهت به دست آوردن حق طبیعی خود قصد فرار را داشته باشد با تهدید خدا ناچار به انصراف خواهد شد.

شما خود قضاوت کنید چنین خدایی جز در عربستان 1400 سال پیش در کجا میتوانسته پدید آمده باشد؟

با قبول برده داری خدا در قرآن و حمایت های او از برده داران رسماً قوانین برده داری در دین تصویب شد و از زمان پیامبر تا چند صد سال بعد از او در جوامع اسلامی این کار کثیف به بدترین شکل های آن رایج گشت و چه ظلم هایی که مسلمانان بر ملل ضعیف تر از خود با اجازه خدای الله نکردند. اگر در حال حاضر نیز رساله ی یکی از علماء اسلام را ورق بزنید با قوانین ضد بشری برده داری در آن روبه رو خواهید شد.

در ادامه به شرح برخی از قوانین برده داری اسلام میپردازیم تا بیشتر با درد انسانهایی که طبق شرع رسول از آزادی خود محروم میگشتند آشنا شوید:

برده (غلام یا کنیز) ملک مولای خود (صاحب خود) هستند و صاحب برده حق دارد هر گونه که میخواهد در ملک خود تصرف کند!!!

برده در هر کاری باید رضایت صاحب خود را جلب نماید. هر چه او داد میخورد و میآشامد. هر جا او گفت زندگی میکند و میخوابد هر چه او داد میپوشد و هر طور که او گفت خود را می آراید. برده حق مالکیت ندارد مگر با اجازه صاحبش. برده اجازه کسب و کار ندارد مگر با اجازه صاحبش و درآمد او به صاحبش میرسد.

بردگان غلام و کنیز بدون اجازه صاحبشان حق ازدواج ندارند. مهریه کنیز به صاحبش تعلق میگیرد. مالک میتواند هر زمان و مکان با کنیزش همبستر شود. حتی اگر کنیزی که مالک شده شوهر داشته باشد. و رضایت او مطلقاً لازم نیست. صاحب حق دارد که کنیزش را به همبستر شدن یا ازدواج با هر کس که خواست وادار کند. صاحب حق دارد ازدواج غلام و کنیز خود را بدون طلاق فسخ کند و آنها را از هم جدا کند. فرزندان بردگان نیز برده متولد میشوند و صاحب حق دارد آنها را از پدر و مادر جدا کرده و بفروشد.

دیه برده برابر قیمت آن است. قاتل برده قصاص نمیشود و فقط باید قیمت آن را به صاحب برده بپردازد. یعنی صاحب برده حق دارد برده خود را بی هیچ زحمتی به قتل برساند.

این نمونه ی احکام اسلامی درباره ی برده داری بود. اینچنین احکامی را جز خدایی که در ذهن مردی که در دوران جاهلیت اعراب میزیسته، بوجود آمده باشد که میتواند تایید کند؟

قائل شدن تبعیض شدید بین انسانهای مسلمانان و غیر مسلمانان

خدای محمد به عنوان آفریننده ی تمام موجودات و انسانها نسبت به خصایص و صفات مخلوقات خود باید علم و معرفت کامل داشته باشد . از همین رو درباره ی چگونگی طرز فکر و نحوه ی تصمیم گیری تک تک بندگان خود شناخت کافی خواهد داشت .

جدای از آنکه این خالق میتواندست تمام انسانها را ذاتاً با ایمان بیافریند و دیگر بحث هدایت و ایمان آوردن یا نیاوردن و امتحان بندگان مطرح نباشد چنین خدایی میداند که انسانها نسبت به اطلاعاتی که دانسته های قبلیشان را زیر سوال ببرد یا آنها را نقض کند عکس العمل مخالف نشان میدهند . حال اگر این اطلاعات جدید بخواد عقاید و باورهایشان را تهدید کند و دین پدرانشان را به چالش بکشد این مقاومت و عکس العمل بسیار شدیدتر خواهد بود .

خدایی که بندگانی آفریده و قصد هدایت آنها را دارد(جدای از اهداف خلقت) باید این هدایت را طوری برنامه ریزی و کنترل نماید که بندگان به سوی راه درست جذب شده و در مسیر آن قرار گیرند.

در این زمینه وظیفه ی پیامبر برای هدایت انسانها سخت و حساس است. ولی با شفقت و مهربانی و گذشت و بردباری شاید بتوان دل انسانها را نرم کرد و آنهایی را که در برابر لطف خدا مقاومت میکنند را نیز به جاده ی هدایت کشاند.

حال به بررسی رفتار خدای محمد در رابطه با غیر مسلمانان میپردازیم:

رفتار خدای محمد در این زمینه بسته به شرایط پیامبرش تغییر میکند

رفتار اول : رفتاری با ملایمت و ملاحظت و مهربانانه....

این رفتار که بیشتر در سالهای اولیه بعثت رسول شاهد آن هستیم مربوط به زمانی است که پیامبر در موضع ضعف بود و یاران بسیار کمی داشت و از هر سو از طرف بت پرستان و یهودیان و سایر گروهها مورد تمسخر و استهزا قرار میگرفت.

در این زمان خدا به رفتار ملایم و همراه با نرمش با مخالفان دستور میداد:

آیه 96 سوره مؤمنون :

« تو آزار و بدی ها را به شیوه ای نیکو دفع کن، ما به آنچه وصف میکنند داناتریم »

آیه 130 سوره طه:

« پس صبر کن بر آنچه که به تو میگویند »

آیه 94 سوره حجر:

« پس با صدای بلند آنچه را که به تو امر شده آشکار کن و به آزار مشرکین توجهی ننما »

آیه 121 سوره هود :

« به آنانکه ایمان نمی آورند بگو که شما هر چه میتوانید بزشتکاری و معصیت خدا
بپردازید ما هم به کار طاعت مشغول خواهیم بود »

آیه 108 سوره انعام :

« و دشنام مدهید آنان را که غیر از الله میپرستند پس دشنام میدهند خدا را از روی دشمنی
و بدون آنکه آگاه باشند به درستی که زینت دادیم از برای هر گروهی کردارشان و عاقبت
بازگشت آنها به سوی پروردگارشان است و از اعمالی که میکردند خبرشان میدهند.»

رفتار دوم : خدایی ناراضی و عصبانی...

زمانی که پیامبر با وجود صبر و مهربانی و شفقت و بردباری باز با رفتارهای خصمانه
مشرکان و منکران روبرو شد حرف های خدا کم کم حالت عصبی و ناراحت به خود گرفت:

آیه 135 سوره انعام :

« بگو ای گروه نادان هر چه در توانایی دارید در عمل به کار ببرید . من نیز نیک عمل
میکنم و آنگاه شما آگاه خواهید شد چه کسی عاقبت خوب دارد و ستمکاران را رستگاری
نیست.»

آیه 41 سوره الزمر :

« ما این کتاب را به حق برای هدایت مردم بر تو نازل کردیم. پس هر کس که هدایت یافت به سود خود اوست و هر که گمراه شد به زیان خود به گمراهی افتاده و تو وکیل آنها نیستی»

آیه 10 تا 12 سوره مزمل:

« در مقابل گفتار آنها بردباری پیشه ساز و بی اعتنایی کن. این معاندان متنعم را به من واگذار و اندکی مهلت ده نزد ما غل و زنجیر و آتش دوزخ افروخته و مهیاست.»

رفتار سوم : خدایی خشمگین و انتقام کشنده...

زمانی که محمد پیامبر در مدینه به قدرت دست یافت و کم کم توانایی چیره شدن بر مخالفانش را کسب کرد دیگر نشانی از خدای دلسوز و مهربان دیده نشد...

خدای جدید خدایی خشمگین و قهار است که فقط به انتقام می اندیشد:

آیه 191 سوره بقره :

« هر کجا مشرکان را یافتید آنها را بکشید و از شهر هایشان آواره شان سازید . چنانکه آنان شما را از وطن آواره کردند. کارهای فتنه انگیز آنان بدتر از کشتار است.»

آیه 71 سوره نساء:

« ای اهل ایمان سلاح جنگ بگیرید و آنگاه دسته دسته ویا همه با هم برای جهاد اقدام کنید.»

آیه 61 سوره احزاب :

« مردم پلید را هرکجا یافتید آنها را گرفته جداً بکشید.»

آیه 5 سوره توبه :

« پس از آنکه ماههای حرام به سر رسید آنگاه مشرکین را هرکجا یافتید به قتل برسانید و آنها را دستگیر و محاصره کنید و از هر سو در کمین آنها باشید.»

آیه 73 سوره توبه :

« ای پیامبر با کافران و منافقین جهاد و مبارزه کن و بر آنها بسیار سخت بگیر»

آیه 35 سوره محمد :

« سستی به خرج ندهید و به صلح نگرایی چه شما برتر و قویترید و خداوند به کارهای شما نقص روا نمیدارد.»

آیه 91 سوره نساء :

« و اگر (مشرکان) از مخالفت با شما دست نکشیدند و تسلیم شما نشدند آنها را هر کجا یافتید به قتل برسانید. ما شما را بر جان و مال این گروه تسلطی کامل بخشیدیم.»

اینگونه تغییر رفتار خدای محمد را در ارتباط با پرستندگان خودش در مکاتب ها و ادیان دیگر نیز شاهدیم چرا که خداپرستان در سایر ادیان نیز به وقت قدرت یافتن پیامبر این خدا از خشم و غضب او در امان نماندند:

ابتدا خدا با زبان خوش و نرم با اهل کتاب به صحبت می نشست و دستور به نرمش و ملامت و مهربانی با آنان را میداد...

آیه 46 سوره عنکبوت :

« با اهل کتاب جز آنان که از جاده انصاف بدورند به طرز خوب و زبان منطقی مجادله کنید و به آنها بگویید ما به آنچه بر ما و شما نازل شده ایمان آورده ایم. خدای ما و شما یکی است.»

آیه 109 سوره بقره :

« بسیاری از اهل کتاب پس از اینکه حق برایشان آشکار شده است بسبب حسدی که به شما دارند میخواهند شما را از ایمان به کفر برگردانند پس اگر از آنها به شما ستمی رسید آنها را عفو کنید.»

آیه 20 سوره آل عمران :

« به اهل کتاب و همچنین اعراب مشرک بگو آیا اسلام میآورید ؟ اگر مسلمان شدند پس رستگارند و اگر از دعوت روی گردانیدند کاری به کار آنها نداشته باش وظیفه تو ابلاغ اوامر خداوند است.»

حتی میتوان گفت به آنها امان نامه ای نیز داده بود...

آیه 62 سوره بقره :

« بر مومنان یهود و ترسایان (پیروان مسیح) و صائبین (پیروان ابراهیم) که به خدا و روز واپسین ایمان دارند و کار نیکو بکنند بیمی و اندوهی نیست.»

ولی همین خدا بعد از به قدرت رسیدن پیامبرش رفتاری خلاف این را نشان میدهد....

آیه 29 سوره توبه :

« بکشید کسانی را که به خدا و روز آخرت ایمان نیاورده اند و حرام خداوند و پیغمبرش را حرام نمیدانند و همچنین آندسته از اهل کتاب را که به دین حق (اسلام) ایمان نیاوردند مگر اینکه متعهد شوند با خواری و فروتنی به دست خود جزیه دهند.»

چنین حرف ها و رفتاری از خدای محمد انسان را به فکر می اندازد که آیا الله تنها خدای مسلمانان است و مابقی انسان ها را خدای دیگری خلق نموده که خدای محمد چنین به قتل و کشتار آنان حرص میورزد؟ اگر آنقدر از دست مابقی انسانها ناراحت است چرا خود وارد عمل نمیشود و با نازل کردن بلایی آسمانی غیر مسلمانان را به یکباره از صفحه گیتی محو نمیکند و دائماً بندگان را به جنگ اعزام میدارد.

این گونه دستورات توجیه کننده رفتار حیوانی و وحشیانه مسلمانان با سایر انسانهای مخلوق خدا گردید و کشتن آنها حلال گردید و برده ساختن زنان و کودکانشان حلال شد. اموالشان در اختیار مسلمانان قرار گرفت و با نهایت لطف و رأفت اسلامی مجبور به پرداخت جزیه آنها به خفت و خواری گشتند.

به نظر شما تغییر در تصمیمات و سخنان و رفتار خدای عالم و حکیم که بنا بر شرایط سیاسی محمد اتخاذ میگرددیده نشان دهنده ی نسبت بسیار نزدیک خدا و پیامبرش نمیشد؟ آیا فکر میکنید خدای محمد در جایی غیر از مغز محمد حضور داشته است؟

خدایی در خدمت پیامبر

الله در قرآن خود را آفریننده کل جهان هستی معرفی میکند و قرآن را کتابی برای هدایت بشر که قرار است تا ابد راهنمای انسانها باشد. ولی در قرآن آیاتی وجود دارد که نشان میدهد خدای قادر متعال در 1400 سال قبل تمامی جهان و دنیا را اعم از میلیاردها کهکشان که در هر کدام از آنها میلیارد ها ستاره و سیاره وجود دارند را رها کرده و در سیاره کوچکی بنام زمین و در منطقه خشک و سوزان عربستان توجه و دقت خود را به امور زندگی فردی شخصی که خود را پیامبر او معرفی کرده معطوف میدارد. چنانکه نقش خود را در حد یک دلال مسائل زناشویی، مسئول امور مالی یا مسئول روابط عمومی پیامبرش کاهش میدهد.

این رفتار خدا در همان زمان نیز آنچنان غیر منطقی و غیر معقول بود که حتی همسر پیامبر "عایشه" به صدا آمده و میگوید: میبینم که خدایت به انجام خواهشهای نفسانی تو میشتابد!

نمونه چنین توجهاتی را میتوان در سوره احزاب دید:

آیه 50 سوره احزاب :

«ای پیامبر ما بر تو حلال کردیم زنانی را که مزد آنها را پرداخت کرده ای و کنیزانی را که بغنیمت خدا نصیب تو کرد و دختران عمو و دختران عمه و دختران دایی و دختران خاله که با تو مهاجرت کردند و زن مؤمنه ایی که خود را به پیغمبر بخشیده اگر بخواهی میتوانی او را به زنی بگیری و این امتیاز از آن توست مربوط به سایر مومنان که تکلیفشان را معین کردیم در باره زنان و کنیزان ملکی آنان چه مقرر کرده ایم این زنان را بر تو حلال کردیم برای اینست که بر تو هیچ حرجی نباشد (از حیث زن در مضیقه نباشی) و خداوند رحیم و بخشنده است.»

در این آیه خدا قانون حداکثر داشتن 4 زن عقدی را برای محمد نقض میکند و تنها بدو اجازه میدهد که از زنانی که میخواهند خود را بدو هدیه کنند استفاده نماید و همچنین اجازه

همخوابگی با دختران عمو و عمه و خاله و دایی را بدو میدهد ولی سایر بندگان را از آن محروم میسازد...

در آیه بعدی خدا یکی دیگر از قوانین آسمانی خود را برای پیامبرش غیر لازم میدانند...

آیه 51 سوره احزاب :

« نوبت هر کدام از آنها را که میخواهی به تأخیر بینداز و هر کدام را که میخواهی پیش خود جای ده و بر تو باکی نیست که هر کدام را که ترک کرده ایی طلب کنی این نزدیک تر است برای اینکه چشمانشان روشن گردد و دلنتگ نشوند و همگی شان به آنچه که به آنان داده ای خشنود گردند و آنچه در دلهای شماست خدا میداند و خدا همواره دانای بر دبار است.»

در این آیه خدای محمد قانونی که در آیه 3 سوره نساء مبنی بر اینکه " اگر بیم دارید که نتوانید عدالت را بین زنانتان رعایت کنید به یک زن اکتفا کنید" را به طور کامل برای محمد باطل میسازد و به او میگوید اصلاً لازم نیست عدالت را بین زنانش رعایت کند . علاوه بر آن با نازل کردن آیه ایی نگرانی پیامبر خود خواه و حسود خود را از اینکه بعد از او اشخاصی با همسران او ازدواج کرده و به قول اعراب آنها را مالک شوند را برطرف میسازد....

آیه 53 سوره احزاب :

« روا نیست بر شما که پیغمبر را آزار دهید و پس از او با یکی از همسران وی ازدواج کنید»

و این چنین حق تشکیل زندگی مشترک بعد از وفات خود را از همسرانش دریغ میکند.

در آیه ای دیگر جهت برآوردن خواسته های شهوانی او یک قانون و سنت قدیمی را
میشکند...

وقتی محمد به همسر پسر خوانده خود تمایل پیدا کرد و پسر خوانده اش زید و همسرش
زینب از آن آگاه شدند قصد جدایی از هم را گرفتند. وقتی زید این موضوع را به پیامبر گفت
او مانند همه ی پدران فرزند دوست که خوبی و صلاح فرزندشان را میخواهند ابتدا به
نصیحت کردن فرزندش پرداخت و به او گفت که همسرش را برای خودش نگاه دارد و او
را از طلاق منع کرد. ولی به ناگاه ضمیر هوسران او از قالب آیات خدا سر بیرون آورده و
میگوید :

آیه 37 سوره احزاب :

« وقتی به کسی که خدا به او عنایت کرده و تو به او عنایت کردی میگویی زن خود را
برای خود نگه دار و از خدا بپرهیز در ضمیر و باطن خود و از ترس مردم امری را مخفی
میکنی که خداوند آن را فاش خواهد ساخت در صورتی که باید از خدا بترسی نه مردم چون
زید حاجت خود را انجام داد و ما او را (زینب را) به زوجیت تو درآوریم تا برای مومنان
دیگر هم محظوری نباشد که با زن پسر خوانده خود ازدواج کنند»

در آنزمان پسر خوانده یک فرد همچون پسر او به حساب میآمد و احکام پدر و فرزندی
همانند ارث و حرمت ازدواج با زن وی در مورد او جاری بود. ولی خدای محمد برای اینکه
محمد را به خواسته شهوانی خود برساند این سنت را باطل میکند . جالب است که خدا برای
این کار خود دلیل احمقانه ای نیز پیدا کرده : تا برای مومنان نیز محظوری نباشد که با زن
پسر خوانده خود ازدواج کنند!!!

در صورتی که اگر بخواهیم مومنانی را که از زمان پیامبر تا کنون شرایط این آیه برایشان
صادق شده را حدس بزنیم شاید نتوان عددی بالاتر از عدد انگشتان دست را برای آن تعیین

کرد. مومنی که پسر خوانده داشته باشد و پسر خوانده او ازدواج کند و سپس به علتی از همسرش جدا شود و پدر خوانده نسبت به همسر سابق پسرش علاقه ایی داشته باشد و همسر پسر خوانده اش نیز به پدر خوانده شوهر قبلیش علاقه مند باشد و بخواهند با هم ازدواج کنند این آیه آن اجازه را به آنها میدهد!

البته نکته ای که در اینجا نباید از نظر دور داشت این است که محمد به عنوان پیامبر معصوم خدا که قاعدتاً نباید هیچ کار بدی از او سر بزند عشق زن شوهر داری را در دل میپرورانده که خدای او زحمت کشیده آنرا افشا میکند.

ولی همین محمد وقتی دید که آیشه (همسرش) با پسر عمویش در حیط منزل او و در دید انظار در حال صحبت هستند ناراحت شد و او را بیرون کرد و در جواب او که گفت بعد از مرگ تو من با عایشه ازدواج میکنم آیه ای خواند مبنی بر اینکه حتی بعد از مرگ محمد کسی حق ندارد با زنان او ازدواج کند.

این چنین رفتارها و سخنان الله که که خواست محمد را در قالب آیات الهی بر سایرین واجب میکند و احکام الهی و سنن قدیمی را برای او باطل میسازد و به قول همسر پیامبر برای برآوردن خواهشهای نفسانی پیامبرش میشتابد آیا شبه ای برای انسان های آگاه در مورد دروغ گویی محمد باقی میگذارد؟

خدا در نقش مسئول روابط عمومی محمد

استفاده محمد از خدا فقط به خواسته های شهوانی او مختص نمیشود بلکه محمد برای هر کاری از خدا و دستورات او به عنوان ابزاری جهت تحقق صد در صدی خواسته های خود سود میجسته و خواست های خود را فرامین الهی معرفی میکند و در این کار چنان افراط و ناشی گری از خود نشان میدهد که خواننده را به خنده وامیدارد :

خدا در نقش نصیحت کننده زنان پیامبر!

پیامبر اسلام به جای درد دل کردن و بیان خواسته های خود از همسرانش از خدا کمک میگیرد و خدا به زنان پیامبر دستور میدهد که چگونه رفتاری با پیامبر داشته باشند و از آنها تقاضای خوشرفتاری با پیامبرش را میکند :

آیات 28 تا 34 سوره احزاب :

« ای پیامبر به زنان خود بگو اگر شما طالب زیب و زیور زندگی دنیا هستید بیائید تا من مهر شما را پرداخته و همه را به خوبی و خرسندی طلاق دهم. و اگر طالب خدا و رسول و مشتاق زندگی آخرت هستید همانا خدا به نیکو کاران از شما زنان پاداشی عظیم عطا خواهد کرد . ای زنان پیامبر هر کدام از شما که دانسته کار ناروایی مرتکب شود او را دو برابر دیگران عذاب کنند و این بر خدا آسان است. و هر که از شما مطیع فرمان خدا دو رسول باشد و نیکو کار شود پاداشش را دو برابر عطا کنیم و برای او روزی بسیار نیکو مهیا سازیم. ای زنان پیامبر شما مانند سایر زنان نیستید. شما باید از خدا بترسید . پس با مردان به نرمی و نازکی صحبت نکنید و نماز به پا دارید و زکوة مال به فقیران بدهید و خدا و رسول را اطاعت کنید.»

همانطور که مشاهده میکنید در این آیات خدا و پیامبرش چنان در هم اقدام شده اند که جداسازی آنان ناممکن مینماید. از آنرو که ماندن و زندگی کردن با پیامبر را برابر تضمین

شدن زندگی آخرت ایشان میداند و همچنین حرف های دل محمد را از زبان خدا میشنویم که طالب حفظ فاصله زنانش از سایر مردان است...

خدا در نقش آموزش دهنده رفتار درست زیردستان با پیامبر :

استفاده دیگر محمد از خدا جهت آموزش طریقه درست رفتار کردن یاران و پیروان پیامبر میباشد. ظاهراً اعراب آنزمان احترامی را که پیامبر انتظار داشته بدو نمیگذاشتند و خدا بار دیگر شخصاً دخالت فرموده و طریقه ی رفتار درست با سرور و رئیس را بدانها میآموزد:

آیات 1 تا 5 سوره حجرات :

« ای کسانی که ایمان آورده اید بر خدا و رسول تقدم نجوید و از خدا بترسید که خداوند شنوا و داناست . صدایتان را از صدای پیامبر بلندتر نکنید و با او بلند صحبت نکنید آنچنانکه با یکدیگر صحبت میکنید تا اعمال نیکتان باطل نشود و شما آنرا نفهمید. کسانی که در حضور پیامبر آرام صحبت میکنند خدا در واقع قلوبشان را برای تقوا آزموده است و آمرزش و پاداش عظیم نصیب آنها کرده است. آنهایی که ترا از پشت خانه ات بصدای بلند میخوانند اغلب افراد بیشعور و بی عقل هستند. و اگر آنها صبر میکردند تا خودت از خانه خارج شوی برایشان بهتر بود و خداوند آمرزنده و مهربان است.»

همانطور که ملاحظه میکنید خدا از دست بعضی از این اصحاب که آمده بودند پشت خانه ی پیامبر و او را صدا میکردند آنچنان ناراحت شده که علاوه بر بی ادبی و ناسزاگویی بدانها آنها را تهدید میکند که اگر با صدای بلند با پیامبر بخواهید حرف بزنید حتی ممکن است خدا همه ی اعمال نیکتان را هم باطل کند. و بدین شکل قصد تربیت کردن آنها را دارد.

آیه 62 سوره نور :

« مومنان حقیقی آنهایی هستند که به خدا و رسولش ایمان کامل دارند و هرگاه در کاری که حضورشان نزد رسول لازم باشد با او جمع میشوند تا اجازه نگیرند از محضر رسول بیرون نمیروند و ای پیامبر آنانکه از تو اجازه میگیرند در واقع اهل ایمان به خدا و رسول هستند پس چون از تو اجازه خواهند که بعضی مشاغل و امور خود را انجام دهند به هرکس که میل داری اجازه بده و برای آنان از خدا طلب آمرزش کن که خدا بسیار آمرزنده و مهربان است »

در این آیه نیز خداوند احترام گذاشتن به پیامبر خود را نشانه ایمان تلقی میکند تا بدین طریق اهرمی دیگر جهت رعایت احترام پیامبرش قرار دهد.

اما در آیه ای دیگر خدا به مسائل و جزئیات ریزتری از رفتار بندگان با پیامبرش میپردازد و به آنها در رابطه با آداب مهمانی رفتن به خانه محمد یا غذا خوردن در آنجا یا رفتار میهمانان با زنان او آموزش میدهد...

آیه 53 سوره احزاب :

« ای کسانی که ایمان آورده اید به خانه های پیغمبر داخل نشوید مگر او اجازه دهد و بر سفره طعامش دعوت کند در آن حال نیز نباید زودتر از وقت آمده و به ظروف غذا چشم انتظار گشایید بلکه موقعی که دعوت شده اید بیایید و موقعی که غذا را تناول کردید زود پی کار خود روید نه اینکه آنجا برای سرگرمی و صحبت باقی بمانید که این کار پیامبر را آزار میدهد و از شرم به شما چیزی نمیگوید ولی خدا از اظهار واقعیت به شما شرم ندارد و هرگاه از زنان رسول متاعی میطلبید از پس پرده طلب کنید که حجاب برای پاکیزه نگاه داشتن دلهای شما و آنان بهتر است و هرگز رسول خدا را نیازارید و پس از وفات او هیچگاه با همسرانش ازدواج نکنید که این کار گناهی بزرگ است »

این آیه یقیناً برای انسانهای اهل تفکر و منطق به روشنی محمد و خدای او را که آفریننده آسمان ها و زمین است را بدیشان می‌شناساند. خدای محمد ، این خالقِ قادرِ بی‌همتا امورِ خدایی و هدایت انسانها را به کناری گذاشته و برای آسایش و راحتی محمد حرف‌هایی که او از گفتنش شرم دارد را برای میهمانانش بیان میکند. محمد از بیان اینکه مهمان‌ها چه زمانی باید بیایند و چه زمانی بروند و به زنان صاحبخانه نگاه‌هیز نکنند خجالت میکشید پس خدا زحمت گفتن آنها را به بندگان تقبل میکند . اصولاً هر وقت محمد می‌خواهد سنتی را نقض کند (در این جا احترام به میهمان) خدا دستورش را سریع صادر میکند . نمونه آن را در مورد ازدواج با زن پسر خواندانش میتوان دید.

خدا در نقش کارگزار مالی پیامبر

محمد در زمینه امور مالی نیز از وجود خدا بهره های زیادی برد. البته در ابتدای دعوت اسلام زمانی که محمد یاران زیادی نداشت و اغلب پیروانش را افرادی تنگ دست و فقیر تشکیل میدادند و هنوز اسلام بواسطه تسلط بر قبیله های عرب و یهودی و تصاحب اموالشان به قدرت اقتصادی دست نیافته بود طبیعتاً اگر پیامبر خدا جهت رسالتش میخواست مزدی هم از پیروانش طلب کنند اکثر ایشان از گردش پراکنده میشدند.

لذا خدا در این زمان با توجه به شرایط خودش اجرت و مزد پیامبرش را تقبل میکند.

آیه 47 سوره سبا :

« بگو آنچه من از شما مزد رسالت خواستم آنهم برای شما باشد اجر و پاداش من فقط بر خداست »

آیه 86 سوره ص :

« بگو مزدی بر این رسالت از شما طلب نمیکنم و من از کسانی نیستم که چیزی از خود بسازم و به خدا نسبت دهم »

آیه 90 سوره انعام :

« آنان (پیامبران) کسانی بودند که خداوند خود آنها را هدایت نمود . تونیز از آنها پیروی کن و به مردم بگو من مزد رسالت از شما نمیخواهم. بجز آنکه هدفم آنست که اهل علم بیاد خدا متذکر شوند.»

اما پیامبران خدا هم هزینه هایی دارند و باید از محلی آن هزینه ها پرداخت گردد. در این هنگام خدای خالق و قادر دست به دامان بندگان خود میشود و از آنان برای پیامبرانش قرض میخواهد:

آیه 12 سوره مائده :

« خدا فرمود من با شما هستم هرگاه نماز به پا دارید و زکات بدهید و به فرستادگان من ایمان بیاورید و به آنها احترام بگذارید و آنها را یاری کنید و به خدا قرض نیکو دهید در این صورت گناهان شما را بیامرزم و شما را در بهشتی که زیر درختان آن نهر روان است داخل کنم.»

که البته همانطور که شاهدید این قرض گرفتن خدا در این دنیا باز پرداختی نخواهد داشت و وصول آن به بعد از مرگ طلبکاران موکول میشود...

اما به مرور زمان با راهنمایی های الله و پشتکار محمد در هدایت انسانها به دین مبین ، گسترش اسلام و قدرتمند شدن مسلمانان و در پی آن حمله به کاروان های تجاری و قبایل مشرک و یهودی و تصاحب زمین ها ، مزارع ، خانه ، اموال و حتی اعضای خانواده آنان (به شکل برده) کم کم مسلمانان فقیر و تهی دست دیروز به ثروت فراوانی دست یافتند و زمان آن رسیده بود که مزد رسالت پیامبر را از جیب خود بپردازند :

آیه 103 سوره توبه :

« ای رسول از آنان صدقه را دریافت دار تا بدان صدقات نفوس آنها را پاک گردانی و آنها را به دعای خیر یاد کن که دعای تو در حق آنان موجب تسلی خاطر آنها شود و خدا داناست »

ولی ظاهرا این گفته خدا چندان مورد توجه مسلمانان که تا آنوقت از خدمات رایگان رسالت بهره برده بودند قرار نگرفته و خدا ناچار دستور قاطع تری را در آن زمینه صادر میکند :

آیه 12 سوره مجادله :

« ای کسانی که ایمان آورده اید زمانی که قصد مذاکره با پیامبر را دارید باید قبلاً صدقه بدهید که این صدقات برای شما بهتر است...»

با نزول این آیه ناگهان مسلمانان با پیامبری روبرو گشتند که برای مشورت با او باید صدقه پرداخت میکردند و خدمات هدایت خدا پولی شده بود....

که البته این به مذاق خیلی از آنها خوش نیامد و صداهایی از تعجب و اعتراض به این صراحت لهجه خدا در جمع آوری اموال برای پیامبرش به گوش میرسید... پس خدای محمد کمی از موضع خود عقب نشینی کرده و دستور خود را پس گرفت :

آیه 13 سوره مجادله :

« آیا از اینکه پیش از مذاکره با رسول خدا صدقه بدهید ترسیدید پس که این کار را نکردید خدا هم شما را بخشید...»

آری خدا در این زمینه حرف خود را پس گرفت ولی در جایی دیگر برای پیامبر آنرا جبران کرد. خدا انفال را در اختیار پیامبر قرار داد. یعنی زمینهای بدون مالک، معادن، بیشه ها، فراز کوهها، کف رودخانه ها و میراث افراد بی وارث را به پیامبرش بخشید و همچنین از غنایمی که در جنگ ها و تعارضات نصیب مسلمانان میگشت و درآمد اصلی آنان را تشکیل میداد یک پنجمش را نصیب پیامبر خود گرداند .

آیه 1 سوره انفال :

« درباره حکم انفال از تو سوال میکنند . بگو که انفال مخصوص خدا و رسول است »

آیه 41 سوره انفال :

« و بدانید از آنچه که به غنیمت به شما میرسد یک پنجم آن مخصوص خدا و رسول و خویشان او و یتیمان و فقیران و درماندگان در سفر میباشد »

و برای خشنود کردن پیامبرش همه ی غنایمی که بدون جنگ و با تسلیم شدن قبایل دیگر به دست مسلمانان می افتاد را به او اختصاص داد....

آیه 6 سوره حشر :

« و آنچه که خداوند از اموال آنها (یهودیان بنی نظیر) به شما غنیمت داد متعلق به رسول است که شما سپاهیان اسلام بر آن اسب و استری نتاختید. ولیکن خدا رسولانش را بر هرکسی که بخواهد مسلط میگرداند و خدا بر هر چیزی تواناست »

این بخشش خدا برای مسلمانانی که برای رسیدن به غنایم روزها در محاصره آن قبیله یهودی شرکت کرده بودند گران آمد ولی دیگر این بار خدا عقب نشینی نکرده و حتی مسلمانان را تهدید میکند :

آیه 7 سوره حشر :

«و آنچه که خدا از اموال کافران قریه ها به رسول خدا غنیمت داد متعلق به خدا و رسول و خویشان رسول و یتیمان و فقرا و درماندگان در سفر است این حکم برای آنست که غنائم ثروت توانگران را زیاد نکند و شما آنچه رسول دستور دهد بگیرید و هر چه نهی کند واگذارید و از خدا بترسید که مجازات خدا بسیار شدید است.»

آنچه خواندید نمایش مسلم دروغگویی فردی مالدوست ، هوسران و قدرت طلب بود که خود را فرستاده ی خدایی دروغین معرفی میکرد و از ساده اندیشی مردمان زمان خود جهت رسیدن به خواست هایش سود برد.

خدای الله خدایی گمراه کننده

یکی از مواردی که فلسفه وجودی خدای محمد را زیر سؤال میبرد و شبه ای بزرگ بر حقیقی بودن او ایجاد مینماید آیاتی از قرآن کریم است که خدا خود را در آن گمراه کننده معرفی میکند.

با این گفته خود خدا عدالت خود را صریحاً تکذیب میکند و ظالم بودن خود را میپذیرد :

خدایی که کسی را گمراه کرده و سپس به جرم آن گمراهی و کارهایی که آن فرد بر اثر گمراهی انجام داده او را مجازات میکند. و از طرف دیگر تئوری امتحان و آزمون الهی و به دنبال آن بهشت و جهنم را نقض میکند. چرا که کسانی که هدایت شده و یا کسانی که گمراه شده اند طبق نظر و خواست خدا در آن وضعیت قرار گرفته اند و از خود فاقد اختیار بوده و معلوم نیست چرا برخی از آنان باید در بهشت جای گیرند و برخی در جهنم. شاید هدف خلقت آنها در نظر خدای محمد آن بوده که برخی تا ابد در زجر و عذاب باشند و برخی در خوشی و نعمت خدا .

آیه 143 سوره نساء :

« و هر کسی را که خدا گمراه کند دیگر هیچکس وی را هدایت نتواند کرد »

آیه 33 سوره رعد :

« و خدا هر کس را گمراه کند پس هرگز او را به راه راست نخواهی یافت »

آیه 8 سوره فاطر :

« پس به درستی که خدا هر کسی را بخواهد گمراه میکند و هر کسی را بخواهد هدایت میکند »

آیه 186 سوره اعراف :

« هر کسی را خداوند گمراه کند هیچکس راهنمای او نباشد و خدا چنین شخصی را در حیرت و ضلالت سرگردان خواهد کرد »

آیه 31 سوره مدثر :

« اینچنین خداوند هرکس را خواهد به ضلالت و هر کس را اراده کند به راه راست هدایت خواهد کرد.»

آیه 12 سوره سجده :

«اگر میخواستیم نور هدایت در هر نفسی می افکندیم»

آیه 31 سوره رعد :

« آیا آنهایی که ایمان آورده اند نمی دانند که اگر خداوند بخواهد همه ی افراد بشر را به راه راست هدایت میکند»

این اقدام غیر عادی خدا در مواقعی بسیار شدید تر شده به شکلی که نه تنها برخی انسانها را هدایت نمیکند و گمراه میسازد بلکه خود شخصاً از هدایت شدن برخی از انسانها جلوگیری میکند!!!:

آیه 25 سوره انعام :

«بعضی از آنان (کافران) به سخن تو گوش فرا میدهند ولی بر دلهایشان پرده نهادیم که آنرا نفهمند و گوش آنها از شنیدن آیات الهی سنگین است و لذا به آنان ایمان نمی آورند.»

آیه 57 سوره کهف :

« و بر دلهایشان پرده نهادیم تا آیات ما را نفهمند و گوشهایشان را سنگین ساختیم و اگر آنان را به هدایت بخوانی دیگر ابداً هدایت نخواهند شد.»

آیه 7 سوره بقره :

«خداوند بر دلهای کافران مهر و بر گوشها و چشمهایشان پرده نهاده و آنان را عذابی است سخت»

آیه 100 سوره یونس :

« و هیچکس از نفوس بشر را خدا تا نخواهد ایمان نیاورد و خدا کفر را برای مردم بیخرد که عقل را بکار نبندند مقرر میسازد »

آیه 23 سوره جاثیه :

آیا مینگری آنرا که هوای نفسش را خدای خود قرار داده و خدا او را دانسته گمراه ساخته و مهر بر گوش و دلش نهاده و بر چشم او پرده ظلمت کشیده پس او را بعد از خدا چه کسی هدایت خواهد کرد آیا متذکر این معنی نمیشوید»

به راستی که این آیات تمامی فرضیه ها را در باره هدف آفرینش انسان و امتحان الهی خدا در این دنیا و تعیین بهشت یا جهنم ابدی در دنیای آخرت بر اساس عملکرد فرد در آن امتحان را رد میکند.

خدا خود در حالیکه توانایی دارد همگی انسانها را هدایت کند ، نه تنها به این کار اقدام نمیکند بلکه به عمد جلوی هدایت برخی را میگیرد تا آنها در گمراهی بمانند و هدایت نشوند تا در آخرت در جهنم خدا تا ابد بسوزند و شکنجه شوند.

دیگر چه اختیاری برای فرد میماند؟

البته خواننده عزیز میدانند که محمد این گونه آیات را در جواب مسلمانانی که از او درباره اینکه چرا خدا همگی انسانها را به یکباره هدایت نمیکند که مسلمان گردند و یا در جواب علت سرسختی کفار برای باقی ماندن بر دینهای پدران خود و نپذیرفتن آیات حق و از روی ناچاری نازل میفرمود.

ولی به هر حال با نزول این آیات پایه های فلسفی دین خود را از هم گسست و انسان را فاقد اراده نشان داد که تنها آلتی در دستان خدا میباشد و به خواست او کارهایی میکند که در نظر او خوب یا بد است و خدا او را به پاداش یا جزای آن کارها خواهد رساند.

منطق رفتاری این خدا را فقط پیامبری که او را معرفی کرده شاید بتواند درک کند.

الله خدایی قادر و توانا یا مکار و ناسزاگو؟

محمد الله را قادر مطلق معرفی کرد که خالق و بوجود آورنده جهان هستی بوده و قدرتش بر تمامی آن احاطه دارد. چنین خدایی قادر و مجاز به انجام هر گونه دخالتی در امور مخلوقات و بندگان خود میباشد.

ولی در آیاتی از قرآن خدا دست به رفتاری میزند و حرفهایی را بازگو میکند که در شأن خالق قادر همچون او نمیباشد.

او خود را مکار و حيله گر معرفی میکند! مکر و حيله رفتار انسانهایی میباشد که در موضع ضعف در برابر دشمنی قوی قرار میگیرند و جهت رسیدن به هدف خود به حيله و نیرنگ متوسل میشوند.

با این توضیح حتی انسانهایی که در موضع قدرت باشند نیازی به مکر و حيله پیدا نمیکنند و انجام نیرنگ و فریب و مکر در برابر انسانهای مخلوق خود از خدایی که خالق تمام انسانهاست بسیار شگفت آور مینماید.

آیه 30 سوره انفال :

« و هنگامی که کافران به تو مکر میکردند که ترا در بند نگهدارند یا ترا بکشند و یا از شهر بیرون کنند و آنها (برای اجرای نقشه خود) مکر میکردند و خدا هم مکر میکند و خدا بهترین مکارهاست »

آیه 54 سوره آل عمران :

« و مکر کردند و خدا هم با آنها مکر کرد و خدا بهترین مکاران است »

آیه 142 سوره نساء :

« همانا منافقین با خدا مکر و حيله میکنند و خدا نیز با آنها مکر میکند »

آیه 183 سوره اعراف :

و روزی چند به آنها مهلت دهیم همانا که مکر ما بسیار شدید خواهد بود »

این گونه رفتار های خدا نشان دهنده موضع ضعف پیامبر در زمان نزول آن آیات بوده که محمد را به نزول چنین آیاتی وا داشته است.

البته شرایطی نیز وجود داشته که مکر و حيله نیز چاره ساز نبوده و خدای عاجزی را میبینیم که در برابر انسان کوچکی مخلوق خود زبان به فحش و ناسزا می‌گشاید.

آیات 1 تا 5 سوره ابی لهب :

« بریده باد دستان ابی لهب و مرگ بر او باد. مال و ثروتش به کارش نیاید. بزودی در آتشی پر زبانه در آید. عیالش حمال چوب است و بر گردنش طنابی از لیف خرما»

چنین حرف هایی از پیامبری که قرار است معصوم و بیگناه باشد نیز قابل قبول نیست چه برسد به خالق زمین و آسمانها...

غیر از خدای بومیان 1400 سال پیش عربستان کدام خدایی است که نیرنگ و فریب به کار ببندد و فحاشی نماید. و غیر از همان بومیان و یا انسانهایی که روحشان در همان مکان و زمان زندگی میکند چه کسی او را باور خواهد کرد؟